

پژوهشی در غزلیات منسوب به مولانا در دو جنگ کهن^۱

زهرا پارساپور^۲
اکرم کرمی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۸

چکیده

اهمیت دیوان کبیر در تاریخ ادبیات فارسی موجب شده است نسخ متعددی از این اثر سترگ به دست ما برسد. در عین حال برخلاف مثنوی به دلایلی متعدد هنوز متنی منقح و تفسیری جامع از کلیات شمس در دست نداریم. هنوز غزلیاتی با نام مولوی هست که در نسخ چاپی ملاحظه نمی‌کنیم و برعکس، حجم قابل توجهی از غزلیات درج شده در کلیات، به‌طور قطع از مولوی نیست. با بررسی توضیحاتی که مصححان دیوان شمس در مورد انتخاب نسخه‌های مورد نظر خود داده‌اند درمی‌یابیم که جنگ‌ها مطمح نظر آن‌ها نبوده است؛ در حالی که در این مجموعه‌های شعری، غزلیات متعددی با نام مولوی یا با عنوان شمس تبریزی آمده است. به نظر می‌رسد جمع‌آوری این غزلیات می‌تواند در تصحیح و تکمیل چاپ‌های بعدی از کلیات به کار آید؛ هرچند در صحت انتساب بسیاری از آن‌ها به مولوی می‌توان تردید کرد. در این مجال، ضمن معرفی غزلیاتی که با

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2020.28853.1858

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

zparsapoor@yahoo.com

^۳ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس؛ akramekarami3845@gmail.com

عنوان «شمس تبریزی» یا «مولوی» در دو جنگ «۳۵۲۸» دانشگاه تهران و «۱۳۶۰۹» کتابخانه مجلس شورای اسلامی آمده است، مشخص شد برخی غزلیات در این دو جنگ با اختلافاتی اندک در دیوان شمس دیده می‌شوند و برخی از دیگر از نظر تعداد ابیات مختلف هستند. در عین حال پاره‌ای از غزل‌های این دو جنگ، اشعار شیعی در تصحیحات موجود از غزلیات دیوان شمس نیامده است. تعدادی از این غزل‌ها به دلیل تشابه در تخلص «خמוש» یا «شمس» با اشتباه کاتبان به نام مولوی یا شمس در این دو جنگ اشعار شیعی وارد شده‌اند. تعدادی دیگر از غزلیات نیز به تتبع و تقلید از مولوی سروده شده‌اند، اما ویژگی‌های زبانی و محتوایی آن‌ها نشان می‌دهند که متعلق به مولوی نیستند.

واژه‌های کلیدی: غزلیات منسوب به مولوی، جنگ خطی، دیوان شمس.

مقدمه

دو اثر سترگ مولوی یعنی مثنوی و دیوان شمس، هم به واسطهٔ وجههٔ ادبی و هم به دلیل معارف ارزشمند حکمی و عرفانی از دیرباز مورد توجه ادبا و محققان در کشورهای مختلف بوده‌اند. نسخ متعددی که از این دو اثر در طی قرون و اعصار به جا مانده نشانی بر اهمیت جایگاه آن‌ها در طول تاریخ است. با وجود این، هم در حوزهٔ تصحیح و هم در حوزهٔ شرح به مثنوی معنوی بیشتر از کلیات شمس توجه شده است که می‌توان در مورد دلایل آن در جایی دیگر سخن گفت. نتیجهٔ آن شده است که امروزه یکی از متون بحث‌برانگیز از لحاظ گردآوری، تصحیح و تفسیر، غزلیات شمس تبریزی است. هنوز از این اثر سترگ، تصحیح انتقادی قابل اعتمادی در دست نیست که بتوان گفت تمام اشعار موجود در دیوان به‌طور قطع از مولوی است. در سالیان متمادی، غزلیات شمس تبریزی توسط ادیبانی نظیر بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، توفیق سبحانی، علی دشتی و محمدرضا شفیعی کدکنی تصحیح و به چاپ رسیده است. با این حال به گواه نظر همین مصححان، به‌ویژه محمدرضا شفیعی کدکنی، غزلیات فراوانی در دیوان هست که متعلق به مولوی نیست (۱۳۸۸: ۳۹). از سوی دیگر، آنچه در گردآوری و تصحیح غزلیات شمس مورد نظر مصححان قرار گرفته، جست‌وجو و یافتن نسخ خطی دیوان شمس بوده است و هیچ‌یک از آن‌ها به دنبال یافتن غزلیات شمس در جنگ‌ها و مجموعه‌های خطی نبوده‌اند. در حالی که می‌دانیم غزلیات شمس در این جنگ‌ها به‌وفور یافت می‌شود. غزلیاتی که بعضی از آن‌ها در هیچ‌یک از تصحیحات موجود از کلیات شمس تبریزی دیده نمی‌شود یا اگر موجود باشد، با تعداد ابیاتی متفاوت و گاه با اختلافاتی در ضبط اشعار کتابت شده‌اند. این مقاله برای نخستین بار به بررسی

- اشعار منسوب به مولوی در دو جنگ اشعار شیعی می‌پردازد. سؤالاتی که در این مجال به آن‌ها پاسخ می‌دهیم عبارت‌اند از:
- تا چه اندازه می‌توان غزلیات این جنگ‌ها را به مولوی نسبت داد؟
 - چه کسانی و به چه دلیل یا دلایلی اشعار خود را به مولوی منسوب کرده‌اند؟
 - نقش کاتبان در این میان چه بوده است؟

۱. پیشینه تصحیح غزلیات شمس

- دیوان شمس طبع هندوستان در سال ۱۳۳۵ ه. ق، چاپ لکهنو اولین منبع چاپی غزلیات شمس است که خود یکی از نسخ مرجع برای تصحیح غزلیات شمس تبریزی است. بدیع‌الزمان فروزانفر در مقدمه دیوان بیان می‌کند که پس از بررسی این اثر متوجه می‌شود این نسخه ارزش چندانی ندارد. «در اشعار اصلی، حذف و اضافات ناروا راه یافته و تعداد بسیاری از غزلیات دیگران در ضمن اشعار اصلی آمده است» (فروزانفر، ۱۳۹۰: ب). مطابق نظر استاد همایی نیز این چاپ مشتمل بر اغلاط و سقطات بی‌حد و حصر و اشعار الحاقی بسیار است (ر.ک: مقدمه همایی بر غزلیات شمس، ۱۳۷۰: ۸۹). همچنین اشعاری از شاعران دیگر چون شمس طبسی و شمس مشرقی و همکاران با آن آمیخته شده است (مقدمه پرتو علوی بر غزلیات شمس، ۱۳۷۰: ۱۲۲).
- دیوان کامل شمس تبریزی به تصحیح فروزانفر براساس ده نسخه از چهارده نسخه‌ای صورت گرفته است که در اختیار داشته و شامل ۳۲۲۹ غزل است. شایان ذکر است براساس گزارشی که استاد فروزانفر از ده نسخه مورد نظر داده، تعداد ابیات در این نسخ بسیار متغیر است؛ برای نمونه نسخه ۷۷۰ قونیه شامل ۴۰۳۸۰ بیت و نسخه قرن هفت کتابخانه چستریتی که شبیه‌ترین نسخه به قونیه است ۳۸۱۲۴ بیت و نسخه اسعد افندی ۱۰۳۷۲ بیت را شامل می‌شود و بسیاری از غزلیاتی که در نسخه قونیه و چستریتی آمده در آن نیست (نیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۹). دولتشاه (قرن نهم) تعداد ابیات دیوان شمس را ۳۰،۰۰۰ بیت ذکر کرده است (۱۳۸۲: ۱۹۷). از نبود غزلیات در برخی نسخ معتبر می‌توان دو تعبیر داشت: یا به دلیل حجم زیاد غزلیات، کاتب بخشی از آن‌ها را درج نکرده است یا اینکه در اصالت آن‌ها تردید کرده است. مطابق نظر مینوی، تنها ثلث غزلیاتی که فروزانفر در دیوان خود آورده است متعلق به مولانا است و بقیه در نسخه‌های معتبر قدیم دیده نمی‌شود (نیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۹).
- دیوان شمس تبریزی به اهتمام منصور شفق و با مقدمه جلال‌الدین همایی از روی چاپ هندوستان تهیه و در سال ۱۳۳۵ توسط نشر صفی‌علیشاه منتشر شده است. این مجموعه شامل

منتخبی از غزلیات مولاناست که طبیعتاً می‌توان در آن اشعاری یافت که متعلق به مولانا نیست یا در انتساب آن‌ها می‌توان تردید کرد. بعضی از غزلیاتی که در این مجال از جنگ ۳۵۲۸ دانشگاه تهران معرفی می‌شود، تنها در این منتخب مشاهده شد.

- توفیق سبحانی غزلیات شمس را تنها براساس نسخه‌ای که پیش از این فریدون نافذ در اختیار فروزانفر قرار داده بود تصحیح و تدوین کرد. این کتاب در سال ۱۳۸۶ در دو جلد توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر شد. خرمشاهی معتقد است کار سبحانی از فروزانفر کامل‌تر است؛ زیرا فروزانفر از نسخ دیگری نیز اشعار را نقل می‌کند که در مقایسه با نسخه نافذ اعتبار کمتری دارند (خرمشاهی، ۱۳۸۶: سایت فارس نیوز). اما سبحانی معتقد است در همین چاپ نیز اشعاری از سنایی، خاقانی و سلطان ولد وجود دارد که باید بعد از تحقیق آن‌ها را در چاپ‌های بعدی حذف کرد (همان).
- علاوه بر موارد بالا، گزیده‌هایی از غزلیات شمس نیز منتشر شده است که از آن جمله می‌توان به گزیده ارزشمند دوجلدی شیعی کدکنی اشاره کرد.

با بررسی نسخه‌هایی که در این کلیات و گزیده‌ها مورد نظر مصححان و استادان بوده است، ملاحظه می‌کنیم که جنگ‌ها و مجموعه‌های شعری که در آن‌ها غزلیات متعددی با نام مولوی و یا عنوان شمس تبریزی آمده است مطمح نظر آن‌ها نبوده؛ درحالی که مثلاً در مورد جمع‌آوری اشعار ناصر خسرو، مجموعه‌ها و جنگ‌ها نیز لحاظ شده‌اند. به نظر می‌رسد جمع‌آوری این غزلیات می‌تواند در تصحیح و تکمیل چاپ‌های بعدی از دیوان به کار آید؛ هرچند در صحت انتساب بسیاری از آن‌ها به مولوی می‌توان تردید کرد. رحمان مشتاق‌مهر در مقاله «تحلیل انتقادی تصحیحات و چاپ‌های دیوان شمس تبریزی» به این موضوع نگاهی دیگرگون دارد و با دلایلی بر لزوم تصحیح مجدد دیوان شمس تأکید می‌کند؛ زیرا در صحت انتساب بسیاری از غزلیات به مولوی تردید وجود دارد.

در این مجال، غزلیاتی را که با عنوان «شمس تبریزی» یا «مولوی» در دو جنگ ارزشمند «۳۵۲۸» دانشگاه تهران و «۱۳۶۰۹» کتابخانه مجلس شورای اسلامی آمده است معرفی می‌کنیم و در مورد درستی یا نادرستی انتساب آن‌ها به مولوی دلایلی را ذکر می‌کنیم. پیش از هر چیز به معرفی این دو جنگ می‌پردازیم.

جنگ ارزشمند «۳۵۲۸» دانشگاه تهران، احتمالاً متعلق به اواخر قرن دهم یا اوایل قرن یازدهم و گنجینه‌ای از اشعار شعرای شیعی قبل از عصر صفویه و کاتب آن، فردی به نام «علی بن احمد»

است.^۱ در این جنگ، دوازده غزل منسوب به شمس تبریزی دیده می‌شود که از میان آن‌ها، هفت غزل در تصحیحات دیوان شمس نیامده و پنج غزل دیگر نیز با اختلافاتی در تصحیح منصور شفق آمده است.

جنگ ارزشمند «۱۳۶۰۹» کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شامل قصاید و غزلیات فارسی، در توحید، موعظه و مدح چهارده معصوم (علیهم‌السلام) است. در این جنگ که به ادعای فهرست نسخ خطی مجلس شورای اسلامی (ج ۳۷: ۱۲۴) در قرن نهم تنظیم شده است، اشعار شاعران گمنامی درج شده که در جایی معرفی نشده‌اند. اوراق نسخه در صحافی جابه‌جا شده و یافتن اشعار کامل را دشوار و گاه ناممکن ساخته است. در این جنگ بیش از ۵۰ غزل منسوب به مولوی دیده می‌شود که بعضی از غزلیات در تصحیحات آمده و برخی نیز در نسخه‌های چاپی نیامده است. مجموع غزلیات این دو جنگ را که به مولوی نسبت داده شده در دو گروه تقسیم‌بندی و تحلیل می‌کنیم:

الف) غزلیاتی که فقط در جنگ‌ها مشاهده شدند.

ب) غزلیاتی که در دیوان‌های چاپی هم دیده می‌شوند. این دسته از غزلیات را نیز می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱. غزلیات مشترکی که از لحاظ تعداد ابیات اختلاف دارند.

۲. غزلیاتی که تقریباً از حیث تعداد ابیات، مشابه غزلیات دیوان هستند.

الف) غزلیاتی که فقط در جنگ‌ها مشاهده شدند

با توجه به اینکه این دسته از غزل‌ها در نسخ متقدمی که در اختیار مصححان دیوان کبیر بوده، دیده نشده و با توجه به اینکه این دو جنگ تقریباً با فاصله بیش از دو قرن از مولانا شکل گرفته است، احتمال دارد بعضی از این غزل‌ها از مولوی نباشد. اما برای رد یا اثبات این انتساب باید دلایل کافی ذکر کرد. دلایلی که بعضی از آن‌ها منسوب بودن بسیاری از غزلیات را در خود کلیات شمس توجیه می‌کند. در اینجا به بیان بعضی از دلایل ورود اشعار منسوب به مولوی در این جنگ‌ها، با ذکر نمونه‌های یافت‌شده می‌پردازیم.

۱. پاره‌ای از غزل‌های منسوب به مولوی با تخلص «شمس»

^۱ هر چند فهرست‌نویسان این جنگ را متعلق به قرن نهم دانسته‌اند، اشعاری از شاعران قرن دهم نیز در آن دیده می‌شود و می‌توان حدس زد که متعلق به قرن ۱۰ و ۱۱ است. این جنگ به همت نویسندگان این مقاله تصحیح، و به‌زودی منتشر خواهد شد.

با توجه به اینکه مولوی در تخلص غزل‌ها نام شمس را جایگزین نام خود ساخته است، اشعار او با اشعار شاعرانی نظیر شمس مغربی و شمس مشرقی در آمیخته و بعضی از کاتبانی که این اشعار را جمع‌آوری می‌کردند به اشتباه هر کجا نام «شمس» می‌آمده از آن مولوی می‌دانستند. فروزانفر در مورد اشعاری که تخلص شمس در بیت پایانی آن‌ها درج شده است چند احتمال را بیان می‌کند: «اولاً اشعار بعضی از شعرا که در انتساب آن بدیشان هیچ شک نیست در دیوان شمس آورده [شده] و گاهی در پایان غزل بیتی متضمن نام شمس افزوده‌اند تا نسبت آن به وی مقطوع گردد و تردیدی دست ندهد. چنانکه ابیاتی از جمال‌الدین اصفهانی و شمس طوسی و انوری و ۲۷ غزل از سلطان ولد فرزند مولانا که تخلص ولد در همه مذکور است در دیوان چاپی و بعضی از نسخ خطی کلیات ثبت نموده‌اند. ثانیاً در ضمن غزل‌های منسوب به مولانا اشعار شاعری که غالباً شمس تنها و گاه شمس مشرقی تخلص می‌کند درج شده و برحسب احصای دقیق بالغ بر ۲۳۰ غزل که ساخته خیال این شاعر است در کلیات شمس موجود است» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۵۰). فروزانفر در ادامه معیارهایی را برای تشخیص اصالت این غزلیات برمی‌شمارد (همان). در جنگ ۱۳۶۰۹ در میان غزلیاتی که با عنوان «شمس تبریزی» آمده با غزلی روبه‌رو می‌شویم که کاتب به‌درستی متوجه شده است که شاعر آن «شمس مغربی» است و آن را در عنوان غزل ذکر کرده است.

منم مست از لب ساقی نه از می از آن لب می کشم جام پیایی

(جنگ ۱۳۶۰۹: برگ ۴۱۵)

۲. پاره‌ای از غزل‌های منسوب به مولوی با تخلص «خاموش»

تخلص دیگری که در بخشی از غزلیات مولوی ملاحظه می‌کنیم «خاموش» یا «خاموش» است. همایی بخشی از غزلیاتی را که با تخلص «خاموش» یا «خاموش» در دیوان آمده، سروده سلطان ولد، فرزند مولانا می‌داند که به سبک و سیاق پدر خود غزل‌هایی را استقبال کرده و از قضا در آخر پاره‌ای از آن، کلمه «خاموش» را به همان شیوه مولوی به کار برده است. از آن جمله می‌توان به غزل ۳۹ دیوان شمس طبع هندوستان اشاره کرد که مطلع و مقطع آن چنین است:

امروز آن سلطان ما آمد در این میدان ما امروز اندر جان ما بنمود رو جانان ما
...خامش کن از گفت زبان تا دل شراب جان خورد کامروز ساقی خرد گشته است در فرمان ما

(همایی، ۱۳۷۰: ۷۹-۸۰)

۳. غزلیات سروده‌شده به تقلید از مولانا

بسیاری از درویش سلسله مولویه یا حتی درویش‌های محلی که به خواندن غزلیات مولوی اهتمام داشته‌اند، پس از تتبع و ممارست در شعر مولوی استعداد تقلید از اشعار مولوی را پیدا کرده و با

جابه‌جا کردن واژه‌های شعری، غزلیاتی را بیشتر در وزن و ردیف غزلیات مولانا سروده‌اند. عده‌ای نیز آن را ضبط کرده‌اند و این اشعار سقیم و نامطمئن به اشعار مولوی افزوده شده است. در کلیات شمس ملاحظه می‌کنیم که چندین غزل با وزن و قافیه و ردیفی مشابه وجود دارد که گاه ارزش شعری آن‌ها یکسان نیست و می‌توان در صحت انتساب بعضی از آنان به مولوی تردید کرد. در جنگ‌ها هم غزلیاتی با نام «جلال‌الدین رومی» آمده است که در دیوان‌های چاپی دیده نمی‌شود. از این‌رو اگر این غزلیات را به شاعری شوریده یا مقلدی آشنا با شعر مولوی نسبت دهیم که خودش یا افرادی بعد از او آن شعر را در زمره اشعار مولانا درج کرده‌اند، زیاد دور از ذهن نیست. در پاره‌ای از اوقات کاتبان نیز در ورود اشعار دیگران به دیوان شمس دچار خطا می‌شدند و اشعاری را که رنگ و بویی از عرفان داشت می‌یافتند و با نام مولوی و یا شمس درج می‌کردند. احتمال دیگر اینکه گاه کاتب سروده خود را که به سبک و سیاق غزلیات مولانا بود و البته ارزش ادبی کمتری داشت، با نام مولوی ثبت می‌کرد. «کاتبان گاه خود به طبع آزمایی می‌پرداختند و اشعاری بر نظم و سیاق دیوانی که کتابت می‌کردند، می‌سرودند و به آن اضافه می‌کردند» (نیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۸).

همان‌طور که ذکر شد، غزلیاتی از مولوی در جنگ ۳۵۲۸ دانشگاه تهران آمده که در دیوان

شمس دیده نمی‌شود. از جمله می‌توان به این غزل اشاره کرد:

<p>عشقم چو بر سر می‌زند من واله و شیداستم اینجاستم آنجاستم هم زیر و هم بالاستم با خادمان عرش گو من پیش از این برخاستم هم عالم هم فاضلم هم قاضی القضاستم فتوی ناحب می‌دهد نی زین و نی زین هاستم دانی که تا چون آمدم افزون شدم نی کاستم پنهان چرا داری ز او از نور مولاناستم در دیده‌های ما بجو اندر بصر بیناستم هم حکمت لقمان منم هم یونس... منم هم ریش و هم مرهم منم... از درد گل فریاستم در من نگر در من نگر اندر زبان گویاستم با عیسی و یوسف منم هم موسی شعباستم آن بلبل گویا منم اندر سر سوداستم هم درد بی‌درمان منم هم درد و هم درماستم جان از من و من هم ز جان در حضرت اعلاستم اندر جهان بند کسل من جبه زیباستم</p>	<p>ای عاشقان ای عاشقان من عاشق یکتاستم من واله شیداستم من عاشق یکتاستم هم عرش و هم کرسی منم از اصل لایخطی منم عالم منور شد ز من آدم مصور شد ز من قاضی ز من نازد همی فتوا ز من سازد همی ز آنجا که بیرون آمدم سرمست و افزون آمدم بریاستم برجاستم پنهان نیم پیداستم با او تو این سر نهان در دیده‌های ما بجو ایوب را درمان منم یعقوب را آن؟ منم این دم منم آن دم منم هم ریش و هم مرهم منم هم کوه و هم صحرا منم هم گوهر و دریا منم دریای بی‌پایان منم بانوح کشتی‌بان منم همچون گل بویا منم آن بلبل گویا منم هم کار بی کاران منم آن بلبل کسو...</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

.... در میدان عشق با شاه می گویی سخن با شاه دانی یک جرعه شهاستم؟
ای شمس دین ای شمس دین روشن کن روی زمین روشن کن روی زمین الشمس الاعلاستم
(جنگ ۳۵۲۸: برگ ۱۰۱)

زبان این غزل در بعضی از ابیات چندان استوار و معنای آن بلند نیست. هم از حیث لفظ و هم از حیث معنی از غزلیات مولوی ضعیف تر و بسیاری از تعبیرات آن تکرار و تقلید عبارات مولانا در غزلیات دیگر است. از این رو در صحت انتساب آن به مولانا می شود تردید کرد. شاید دلیل انتساب این غزل به مولانا، عبارتی باشد که در بیت هفت آمده است: «از نور مولاناستم» و نیز شباهت هایی که میان این غزل با غزلیات مولانا دارد. غزلیات متعددی با مطلعی شبیه به این غزل و با همین وزن و قافیه در دیوان شمس وجود دارد:

- ای عاشقان ای عاشقان آمد که وصل و لقا
- ای عاشقان ای عاشقان آن کس که بیند روی او
- ای عاشقان ای عاشقان پیمانہ را گم کرده ام
- ای عاشقان ای عاشقان دیوانه ام کو سلسله
- ای عاشقان ای عاشقان من خاک را گوهر کنم
- ای عاشقان ای عاشقان هنگام کوچ است از جهان

نمونه دیگری از غزلیاتی که در دیوان شمس موجود نبود و در نسخه ۳۵۲۸ دانشگاه تهران، برگ ۲۸۶ ملاحظه شد در ذیل آمده است که گویی به استقبال غزلی از مولانا سروده شده است. این غزل نوعی باور به تناسخ را در خود دارد که مولانا به این شکل به آن معتقد نبود:^۱

جان خود سرمست جانان دیده ام	این زمان از آشیان بیریده ام ^۱
ای پسر اندر سپهر هفتمین	با ملائک سالها گردیده ام
گر بگویم شرح حال خویش را	نهصد و هفتاد قالب دیده ام
گر بیرسندم ز حال زندگی	همچو سبزه بارها روئیده ام
همچو خضرم بر لب آب حیات	چشمه جلاب را نوشیده ام
همچو الیاسم درین بحر محیط	در میان چار دریا بوده ام
جرعه ای ^۲ خوردم ز خم لم یزل	این نظر از شاه مردان دیده ام

^۱ درباره دیدگاه مولانا در مورد تناسخ ر.ک: نجاریان، ۱۳۹۹: ۲۱۷-۲۴۷.

^۲ متن: جرعه

همچو بلبیل در گلستان ارم	در فراقش سال‌ها نالیده‌ام
دیده‌ام خوبان عالم را بسی	تا نه پنداری که من نادیده‌ام
روشنایی در دل ملای روم	چشم باطن تا ثریا دیده‌ام

در جنگ ۱۳۶۰۹ برگ ۳۰۳ غزل دیگری در دوازده بیت منسوب به مولوی آمده است که در دیوان‌های چاپی از مولوی نیافتیم:

ما دل اندر راه جانان باختیم	غلغلی اندر جهان انداختیم
آتش اندر دل خلقان زدیم	شورشی در عاشقان انداختیم
ما ز قرآن برگزیدیم مغز را	پوست را پیش خسان انداختیم
خرقه و سجاده و تسیح را	در خرابات مغان انداختیم
جبه و دستار و علم و قیل و قال	جمله در آب روان انداختیم
داشتیم بر پشت خود بار گران	شکر کان بار گران انداختیم
دست‌ها برداشتیم از ملک و مال	آتش اندر خان و مان انداختیم
از کمان سخت تیغ معرفت	راستی را بر نشان انداختیم
تخم اعمال و تجارت تا ابد	در زمین و آسمان انداختیم
ما بساط قربت و درع ریا؟	در سرای لامکان انداختیم
چون که دنیا نیست الا جیفه‌ای	جیفه را پیش سگان انداختیم
خوب گفתי شمس تبریزی بحق	رمز بر مولای روم انداختیم

بسیاری از مضامین این غزل در اشعار مولانا چه در مثنوی و چه در غزلیات تکرار شده است. از لحاظ وزن و قافیه نیز در اشعار مولوی سابقه دارد:

دوش عشق شمس دین می‌باختیم	سوی رفعت روح می‌افراختیم
در فراق روی آن معشوق جان	ما حضر با عشق او می‌ساختیم...

لقب «مولانا» [«مولانای روم»] در بیت آخر در آثار متقدم مثل مناقب العارفین، تذکره دولتشاه نیز آمده است، برخلاف لقب مولوی که بعد از قرن نهم به او نسبت داده شد (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۴). از این رو این لقب می‌تواند نشان کهنگی این غزل باشد. از سوی دیگر سنت شکنی مولانا در ذکر نام

شمس به عنوان تخلص به جای نام خود در بسیاری از غزلیات او دیده می‌شود که این غزل نیز این ویژگی را دارد. اما تعبیر برجسته ملامتی شبیه حافظ و اصطلاحی چون «پیر مغان»^۱، در انتساب این غزل به مولانا اندکی تردید ایجاد می‌کند.

۴. غزلیات منسوب به مولانا که در برخی از جنگ‌های مناقب‌خوانان شیعی

این گروه علاقه‌مند بودند تا مولوی را شاعری با گرایش شیعی معرفی کنند تا از طریق شهرتش راهی برای تثبیت اندیشه‌های خود فراهم کرده باشند. این اشعار از نظر سبکی به سبک شاعران مناقب‌خوان شیعی نزدیک است. چنانکه می‌دانیم، مولوی چه در مثنوی و چه در دیوان غزلیاتش به ساحت امیرالمؤمنین ابراز ارادت کرده، اما حنفی‌مذهب بوده است؛ بنابراین حضور اندیشه‌های خاص تشیع در اشعار می‌تواند در انتساب این غزلیات به مولوی تردید ایجاد کند؛ چنانکه جلال‌الدین همایی در مقدمه دیوان شمس، در انتساب این اشعار را به مولوی تردید کرده است. البته همایی معتقد است «این اشعار متعلق به دوره بعد از صفویه است» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۶۹). اما پس از تفحص و جست‌وجو در جنگ ۳۵۲۸ دانشگاه تهران و جنگ ۱۳۶۰۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی به یقین می‌توان گفت این نوع سرایش از قبل از صفویه شروع شده است. نمونه‌ای از این غزلیات را می‌توان در جنگ ۱۳۶۰۹، برگ ۳۰۳ ملاحظه کرد که مطلع آن چنین است:

ای سرور مردان علی مردان سلامت می‌کنند وی صفدر مردان علی مردان سلامت می‌کنند

همایی در مقدمه کتاب خود این غزل را به نقل از دیوان طبع هندوستان، صفحه ۲۵۵ در زمره اشعار الحاقی ذکر می‌کند و می‌گوید که شاید سراینده آن قصد استقبال از غزل سلطان ولد را داشته است که چنین آغاز می‌شود:

رندان پیامت می‌کنند مستی ز جامت می‌کنند عشرت به نامت می‌کنند مستان سلامت می‌کنند
(مقدمه همایی بر غزلیات شمس، ۱۳۷۰: ۹۴)

به‌هرحال ابیات پایانی غزل منسوب به شمس که در جنگ ۱۳۶۰۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، برگ ۳۰۴ آمده، نشان‌دهنده این است که شاعر این غزل شیعه دوازده‌امامی است:

با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو با صائم دائم بگو مردان سلامت می‌کنند

^۱ این ترکیب تنها یک بار در دیوان مشاهده شد. آن هم در غزلی که به خاقانی نیز منسوب شده است.

شو گوش خرد برکش، چون طفل دبستانی تا پیر مغان بینی در بلبله گردانی

هم با تقی گو و نقی با سیدان متقی کای شاه تو نور حقی مردان سلامت می کنند
با میر دین هادی بگو با عسکر و مهدی بگو با والی عهدین بگو مردان سلامت می کنند

غزلی دیگر از این دست منسوب به مولوی در ادامه می آید، با این تفاوت که این غزل را همایی در دیوان خود آورده است. ملاحظه می کنیم که به نوعی اندیشه های غالیگری در این غزل مشاهده می شود که با نگرش کلامی مولوی مطابقت ندارند. این غزل در جنگ ۳۵۲۸ دانشگاه تهران، برگ ۱۰۱ در ۷ بیت و نیز در جنگ کتابخانه مجلس ۱۳۶۰۹ برگ ۳۰۳ در ۱۴ بیت و در دیوان شمس به تصحیح همایی، صفحه ۳۸۷-۳۸۹ در هفده بیت آمده است.

ب) غزلیاتی که در یکی از دیوان های چاپی نیز مشاهده می شود

شمس تبریزی گوید در مدح شاه کونین
ای عاقل صادق بیا عاشق یکتا بین^۱
کشتی فکرت بران تا به محیط کمال
گوهر دریا علیست با همه شیء محیط^۲
صانع اشیا علیست واحد گویا علی است
باب شریعت علیست پر طریقت علی است
هر که نداند علی کافر مطلق بود
شمس تبریز بشد^۳ در طلب نور او
غرّه مشو در جهان دلبر زیبا به بین
غوطه معنی بخور گوهر دریا به بین
دیده باطن گشا صانع^۴ اشیا به بین
همدم عیسی علیست قائم زیبا به بین^۵
حق حقیقت علیست افضل و اعلا به بین^۶
گر تو نداری بصر حق بدل^۷ ما به بین
گر تو نداری خیر دوزخ و هولاً به بین^۸ «۱۰»

احتمال منسوب بودن این غزلیات به مولانا بیشتر از گروه اول است، اما با توجه به آنچه پیش از این گفتیم، بسیاری از غزلیات موجود در دیوان ها هم از آن مولوی نیست و بنابراین باید بررسی شود.

^۱ براساس دیوان. نسخه دانشگاه تهران: ای عاقل صادق بیا صادق یکتا به بین.

^۲ دیوان: ناظر اشیا علیست.

^۳ احتمالاً: «شمس ز تبریز شد».

^۴ دیوان: عالم.

^۵ دیوان: عالم اشیا علیست هادی موسی علیست ناطق گویا علیست واعظ گویا علیست.

^۶ دیوان: شاه شریعت علیست ماه طریقت علیست حق بحقیقت علیست از دم احیا بین.

^۷ براساس دیوان. نسخه دانشگاه تهران: بدیل. این مصرع در دیوان اینگونه آمده است: «گر تو بدانسته ای حق بدل ما

بین».

^۸ دیوان: شمس ز تبریز دید مفخر انوار او ور تو ندیدی بیا در دم مولا بین.

این غزلیات که معمولاً تعداد ابیات آن‌ها متفاوت است می‌توانند در تصحیح کلیات شمس به‌عنوان نسخه‌بدل به کار گرفته شوند. براساس اینکه این اشعار در جنگ‌ها چقدر با غزل مشابه خود در دیوان‌های چاپی مشابهت داشته باشند آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرده‌ایم: ۱. غزلیات مشترکی که به شکل کامل‌تر در جنگ‌ها آمده است و ۲. غزلیات مشترکی که تعداد ابیات آن‌ها نیز یکسان است.

۱. غزلیات مشترکی که به شکل کامل‌تر در جنگ‌ها آمده است

در مورد غزلیاتی که شکل کامل‌تر آن‌ها در جنگ‌ها دیده می‌شود (به شرط آنکه سبک و سیاق کلام مولانا را داشته باشد) دو احتمال را می‌توان داد: یکی اینکه شاعری دیگر، سروده مولانا را پی گرفته و ادامه داده است، و دیگر اینکه نسخه کامل‌تری از شعر مولانا است که کاتبی دیگر در مجلس آن را ثبت کرده است. انسجام یا عدم انسجام زبانی و سبکی می‌تواند ما را در تشخیص این موضوع راهنمایی کند؛ برای نمونه غزلی منسوب به مولوی در جنگ ۳۵۲۸ دانشگاه تهران در برگ ۱۰۳-۱۰۴ در ده بیت آمده که در دیوان شمس به تصحیح همایی، صفحه ۶۷۳ در نه بیت آمده است.

بهر شکار صیدی در قالب آرمیده	ما شاهباز قدسیم از لامکان رسیده
طاووس باغ عرشیم با عرشیان ^۱ پریده	سیمرخ ^۱ قاف قریم از دام کون جسته
آواز نحن اقرب بی واسطه شنیده	آن دم الست با حق قالوا بلی گفته ^۲
از باده عبادی الیانی قریب دیده	اسرار کنت کنزاً از لوح دل بخوانده
زان شربت سقیم ^۲ از ربه‌م چشیده ^۳	از خوان نحن نرژق قوت حیات خورده
چون آب در سبویی جزوی ز کل بریده	تا خودبه‌خود چه بویی بیرون ز خود چه جویی
ما نور کردگاریم در آب و گل دمیده	هریک ^۳ کجا شناسد ما را به چشم صورت
در گران‌بهاییم اندر صدف چکیده	از ^۴ سایه خداییم وز نور مصطفاییم
منکر شود به حال آن را که نیست دیده	ایشان که دیده باشند دانند ما چه گوئیم ^۵

^۱ دیوان: طوطی.

^۲ دیوان: روز الست با حق لفظ بلی بگفته.

^۳ دیوان: هر کس.

^۴ دیوان: ما.

^۵ براساس دیوان. نسخه دانشگاه تهران: حسین.

از این گروه غزلیات می‌توان به غزل دیگری با قافیه‌ای عجیب و موسیقایی اشاره کرد که در نسخه ۳۵۲۸ دانشگاه تهران، برگ ۱۰۲-۱۰۳ در سیزده بیت، در نسخه ۱۳۶۰۹ مجلس، برگ ۴۱۶ در چهارده بیت و در دیوان شمس به تصحیح فروزانفر در صفحه ۱۱۵۴ تنها در پنج بیت آمده است و این تکرار در دواین اجازه نمی‌دهد بی‌توجه از آن بگذریم.

مولانا جلال‌الدین رومی نور الله قبره

ای خسرو خوبان دو عالم به حقیقی	ای مور میان بسته دهان فندق...
گر بر سر خوبان تو کنی دعوی شاهی	خوبان همه گویند تو را صدق قیقی
از بلبل... کوه بدخشان به جمالت	ور بنده... ملک یمنی یافت عقیقی
اینجا شنوی بانگ کبوتر بقو قو	آنجا شنوی... حقایق حقیقی
... به ثنا گفت شناسیم خدا را	حقاً حقاً حق حقاً حق حقیقی
بنشین ز کدو می ز کدو پیش تو ریزیم	لقا لققا لقا لققا لققا لققا قیقی
چون صدر... محمد به حقیقت	مگر معجز او شده شفاً شقیقی
از بو تللا تا تللا تن تن درنا	از تن تن درنا زده اند علم مسیقی
ساقی بده آن باده گلرنگ دمام	یک جرعه از آن آتش مطلق لققیقی
مطرب تو درین پرده دگری نوایی ساز	بشنو ز کدو صوت لقا لققیقی
کمتر ز خروسی تو مباش اندر ره...	کو شب همه شب نعره زند نعره ققویی
در شهر اگر چه خواجه عکاشه...	صد مرتبه دارد ز تو بهتر...
ملا سخنی گوی ز پیغمبر و درویش طریقاً ————— اور

(جنگ دانشگاه تهران، برگ ۱۰۲-۱۰۳)

۲. غزلیات مشترکی که تعداد ابیات آنها نیز یکسان است

این غزلیات که تعداد ابیات آنها در جنگ و در نسخه چاپی از کلیات شمس مشابه است می‌توانند به عنوان نسخه بدل در تصحیح دیوان استفاده شوند؛ هر چند این مشابهت باز هم دلیل قاطعی برای انتساب آن به مولوی نیست؛ برای نمونه غزلی در جنگ ۳۵۲۸ دانشگاه تهران برگ ۵۵ دیده شد که در نسخه‌های صفحه ۱۳۷ با تعداد ابیات مشابه یعنی ۱۲ بیت آمده بود. بیت اول این غزل در

^۱ دیوان: از لامکان.

^۲ نسخه دانشگاه تهران: سقیم.

^۳ دیوان: وز شربت سقیم من ربهم چشیده.

فرهنگ جهانگیری با تردید به مولانا نسبت داده شده است. (دهخدا ذیل واژه «پروا» به نقل از جهانگیری). با این حال به نظر می‌رسد این غزل محصول هنرنمایی شاعری جز مولاناست و در آن از شور و سرمستی و مضامین عاشقانه و عارفانه مولانا خبری نیست و تنها به تمرین صنعت تقسیم و تکرار پرداخته است.

یکی قرار و دوم طاقت و سوم پروا	ربود چشم و رخ و زلف آن بت رعنا
یکی جمال و دوم چهره و سوم سیما	قرار و طاقت و پروای من سه چیز ربود
یکی بلا و دوم فتنه و سوم غوغا	جمال و چهره و سیماش در جهان افکند
یکی مدام و دوم بیحد و سوم هر جا	بلا و فتنه و غوغای من ز فرقت اوست
یکی غریب و دوم عاشق و سوم رسوا	مدام و بیحد و هر جای عشق او شده‌ام
یکی چو بشر و دوم وامق و سوم عذرا	غریب و عاشق و رسوا چنان شدم که شدند
یکی فغان و دوم ناله و سوم سودا	چو بشر و وامق و عذرا ز من بیاموزید
یکی لطیف و دوم چابک و سوم زیبا	فغان و ناله و سودای من از آن است که اوست
یکی میان و دوم طلعت و سوم بالا	لطیف و چابک و زیبای او بنامیزد
یکی عیان و دوم مشرح و سوم پیدا	میان و طلعت و زیبای اوست در عالم
یکی جمال و دوم دولت و سوم عقبی	عیان و مشرح و پیدا است شمس تبریزی
یک جمال و دوم دولت و سوم عقبی	جمال و دولت و عقبی و شمس تبریزی

نتیجه‌گیری

حجم متغیر غزلیات مولوی در نسخ خطی و چاپی و آمیختگی آن با اشعار دیگران در طول تاریخ شکی باقی نمی‌گذارد که علاوه بر لزوم تصحیح این دیوان، نیاز به تحقیق سبک‌شناسانه دقیق در جهت رسیدن به مجموعه‌ای قابل اعتماد از غزلیات شمس احساس می‌شود. از سویی تاکنون آنچه مورد نظر استادان و محققان در این زمینه بوده، نسخ خطی کلیات شمس است و توجهی به اشعار پراکنده در جنگ‌ها و مجموعه‌های شعری نشده است. در این مجال روشن شد که حدود ۶۵ غزل منسوب به مولوی در دو جنگ ۳۵۲۸ دانشگاه تهران و ۱۳۶۰۹ مجلس درج شده است که بعضی از این غزلیات در دیوان‌های چاپی دیده نمی‌شود. هر چند برخی از این غزلیات در ارزیابی سبک-شناسانه مشخص شد که از مولوی نمی‌تواند باشد، اما پاره‌ای دیگر از این غزلیات می‌توانند در تصحیح و تکمیل دیوان به کار آیند. دلایل انتساب این اشعار در جنگ‌ها به مولوی از دیگر مواردی بود که در این پژوهش به آن اشاره شد. به نظر می‌رسد گسترده شدن دامنه غزلیات منسوب

به مولانا در طول تاریخ بر اهمیت جایگاه و شهرت این شاعر بزرگ دلالت دارد؛ به گونه‌ای که شیعیان، دراویش، شاعران و گاه کاتبان تلاش می‌کردند با انتساب اشعار به او در ماندگاری و تأثیر آن‌ها بیفزایند.

منابع

- جنگ اشعار (از شعرای گمنام). (ق ۹). نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۶۰۹.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۶). سخنرانی در مراسم رونمایی دیوان شمس. در سایت فارس نیوز: <<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8609040742>>
- دولت‌شاه، علاء‌الدوله بختی‌شاه. (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*. به تصحیح ادوارد براون. انتشارات اساطیر. تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین، سید جعفر شهیدی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
- صدراپی خویی، علی و حائری، عبدالحسین. (۱۳۷۶). *فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی*. ج ۳۸. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۳. ابن‌سینا. تهران.
- علی بن احمد. (ق ۹). *جنگ علی بن احمد*. نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۵۲۸.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۶). *زندگی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی*. انتشارات زوار. تهران.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۸). *غزلیات شمس تبریزی*. مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی. نشر سخن. تهران.
- _____. (۱۳۴۶). *دیوان کامل شمس تبریزی*. مقدمه و شرح حال از بدیع‌الزمان فروزانفر. انتشارات جاویدان علمی. تهران.
- _____. (۱۳۸۹). *دیوان کبیر کلیات شمس تبریزی*. به کوشش توفیق سبحانی. انجمن مفاخر فرهنگی کشور. تهران.
- _____. (۱۳۷۰). *کلیات دیوان شمس تبریزی*. به اهتمام منصور مشفق و مقدمه جلال‌الدین همایی. انتشارات صفی‌علیشاه. تهران.
- نجاریان، محمدرضا. (۱۳۸۹). «تناسخ و رجعت از دیدگاه مولانا». *مولانا پژوهشی*. سال ۱. ش ۲. صص ۲۱۷-۲۴۷.
- مشتاق‌مهر، رحمان. (۱۳۹۷). «تحلیل انتقادی تصحیحات و چاپ‌های دیوان شمس تبریزی». *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*. سال ۱۸. ش ۲. صص ۲۵۵-۲۷۶.
- نیری، محمدیوسف، خلیلی، الهام و شیرین رزمجو. (۱۳۹۳). «لزوم تصحیح دوباره غزلیات شمس». *شعرپژوهی*. سال ۶. ش ۲. صص ۱۶۷-۲۰۱.

References

- Collections of Poems (from anonymous poets). (9th) the Manuscript of Library of the Majlis_number 13609.
- Khorramshahi, Baha'uddin. (1386). Speech at the opening ceremony of Divan Shams. Fars News Website: <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8609040742>
- Dolatshah, Aladuldoule Bakhtishah. (1382). Tazkeratoshara. Edited by Edward Brown. Tehran. asatir Publications.
- dekhoda, Ali Akbar. (1377). dictionary. Under the supervision of Mohammad Moein, Seyed Jafar Shahidi. Tehran. University of Tehran Publications.
- Sadrai Khoi, Ali, Haeri, Abdolhossein. (1376). List of manuscripts of the Majlis. C 38. Qom. Islamic Advertising Office of Qom Seminary.
- Safa, Zabihullah. (1371). History of Iranian Literature. C 3. Tehran. Ibn Sina.
- Ali bin Ahmed. (9th). Ali bin Ahmad's Collection. Manuscript of Central Library of Tehran University No. 3528.
- Forouzanfar, badi-o- zaman. (1376). Rumi's life Jalaluddin Mohammad Balkhi known as molavi. Tehran. Zavar Publications.
- molavi, Jalaluddin. (1388). Shams Tabrizi's Ghazals. Introduction, Selection, and Interpretation of Mohammad Reza Shafi'i Kadkani. Tehran. Speech publishing.
- _____. (1346). Full Court of Shams Tabrizi. Introduction and Biography of badi-o- zaman Forouzanfar. Tehran. Immortal Scientific Publications.
- _____. (1389). The Supreme Court of General Shams Tabrizi. By the efforts of Tofiq Sobhani. Tehran. Iranian Cultural Association.
- _____. (1370). Courtesy of Shams Tabrizi Divan. By Mansour shafagh and Introduction by Jalaluddin Homayi. Tehran. Safi Alishah Publications
- Najarian, MR. (1389). "Reincarnation and Return from molavi's Perspective" in molavi's Research. first year. Number 2. Summer. Pp. 217-27.
- Moshtagh mehr, Rahman. (1397). "Critical Analysis of Corrections and Prints of Divan Shams Tabrizi" Journal of Critical Research Journal of Texts and Humanities Programs. Eighteen. Second no. May. Pp. 255-276.
- Niri, Mohammad yosef. Khalili, Elham. Razmjo, Shirin. (1393). "The Necessity of Revising Shams' Ghazals" in Poetry Research. Year Six, Second no. Summer. Successive 20. pp. 167-201.

A Study on Rumi-Attributed Ghazals in Two Ancient Jungs¹

Zahra Parsapoor²
Akram Karami³

Received: 22/10/2019
Accepted: 09/12/2019

Abstract

The importance of *Dīvān-e Kabīr* in the history of Persian literature has led to generation of varied copies of this great work. Nonetheless, contrary to Mathnavi, due to various reasons, a verified text or comprehensive commentary on *Dīvān-e Shams* is still non-existent. There are still ghazals (odes) by Rumi which could not be found in the print manuscripts; whereas a good number of ghazals in *Kolīyat* have not been composed by him without a shadow of a doubt. The explanations made by the correctors of *Dīvān-e Shams* regarding selection of their manuscripts reveal that jungs (literary miscellanies) have not been the focus of their attention, despite the fact that numerous ghazals in these literary miscellanies are attributed to Rumi or Shams-e Tabrizi. It seems that collecting these ghazals could yield benefits in correcting and completing forthcoming editions; though their authenticity could be questioned. In this paper, besides presenting ghazals attributed to Shams or Rumi in jung 3528 of Tehran University and jung 13609 of Library of the Islamic Consultative Assembly, it is discussed that a number of ghazals in the two literary miscellanies are present in *Dīvān-e Shams* as well with minor differences, and some vary in terms of the number of verses. Nonetheless, a number of ghazals in the two literary miscellanies are not present in the existing editions of *Dīvān-e Shams*. Some ghazals in the two Shiite jungs have mistakenly been attributed to Rumi or Shams by the scribes due to similarities in “Khamoosh” (Silent) or “Shams” pen-names. A number of other ghazals have also been composed in emulation or imitation of Rumi, while their contents and linguistic features indicate that they do not belong to him.

Keywords: Rumi-Attributed Ghazals, Handwritten Jung (Literary Miscellany), *Dīvān-e Shams*.

¹ DOI: 10.22051/jml.2020.28853.1858

² Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Humanities and Cultural Studies Research Institute, Tehran, Iran (Corresponding author), zparsapoor@yahoo.com

³ PhD of Persian Language and Literature, Tarbiat Modarres University, akramekarami3845@gmail.com